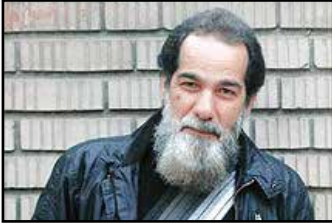


برای ساخت «ژن خوک» سرم درد می‌کند بد هم درد می‌کند



سعیدسهیلی کارگردان سری فیلم‌های پرفروش «گشت ارشاد» که بارهاظهارات تندی درباره سینما، مشکلات سیاسی، اجتماعی و سینمایی کشور مطرح کرده،قرار است به‌زودی فیلم‌سینمایی «ژن خوک» را جلوی دوربین ببرد. به‌نظر می‌رسد او این بار به‌سراغ آقازاده‌ها و «ژن خوب‌ها» رفته‌است تا باسینمااین معضل اجتماعی رابه چالش بکشد. این کارگردان با نگارش یادداشتی به استقبال ساخت این فیلم‌سینمایی رفته‌است. سهیلی در یادداشت کوتاه خود آورده‌است: «آیا «ژن خوک» دستمالی است برای سرب‌بی درد؟ من سرم دردمی‌کنند برای ساخت این فیلم، سرب‌بی درد را دستمال نمی‌بینند، اما من سرم دردمی‌کنند، بد هم دردمی‌کنند، پس دستمال ساخت «ژن خوک» رابه سرب‌ستام، محکم هم‌بسته‌ام، هم برای سختی‌های ساخت هم برای سختی‌های پس از ساخت.»

■ ■ ■

جایزه ویژه جشنواره فیلم کوتاه ریودوژانیرو برای مانیکور

فیلم کوتاه «مانیکور» ساخته آرمان فیاض جایزه ویژه هیئت داوران هشتمین جشنواره فیلم کوتاه ریودوژانیرو را از آن خود کرد. این جشنواره یکی از رویدادهای مهم و تخصصی فیلم کوتاه به‌شمار می‌رود. جشنواره فیلم کوتاه ریودوژانیرو مورد تأیید آکادمی اسکار نیز است. فیلم سینمایی مانیکور در چند ماه گذشته در بیست و پنج جشنواره حضور داشته‌است. این فیلم پیش از این جوایزی مانند جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره «دراما» یونان، جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم کوتاه یونان، جایزه بزرگ فستیوال «آلامدا» امریکا، بهترین فیلم جشنواره فیلم کوتاه «دابلیو» و بهترین فیلم «پانارمای» سینمای کوتاه ایران در جشنواره بینگ بنگ یونان را برده‌است.

فیلم کوتاه «مانیکور» به کارگردانی، تهیه‌کنندگی و نویسندگی آرمان فیاض ساخته شده‌است. در این فیلم بازیگرانی مانند نیما حسندخت، مظاهر رمضان پور، بهمن صادق حسنی، علی نجفی و حمید هراتی نقش آفرینی کرده‌اند.

■ ■ ■

ترانه‌های یخ و آتش هنوز شنیدنی است



خالق «بازی تاج و تخت» خبر داد: مشغول نگارش چند داستان دیگر برای «HBO» هستم. «جورج آر. آر. مارتین» رمان‌نویس ۷۰ ساله آمریکایی در باره نگارش مجموعه رمان‌های «ترانه یخ و آتش» که با «بازی تاج و تخت» آغاز شد، به «گاردین» گفت: «زمانی که نه‌نوشتن را آغاز کردم نمی‌دانستم چه کار کنم و فکر می‌کردم این احتمالا یک داستان کوتاه باشد و به تدریج شروع به خلق و کاوش چند خانواده کردم تا در نهایت جهانی که آغاز کرده بودم، جان گرفت. همه این‌ها در ذهنم بودند می‌توانستم آن‌ها را بنویسم، و بنابراین این یک تصمیم منطقی نبود اما منویسندگان کملا موجودات منطقی نیستند!»

او هم چنین فاش کرد که علاوه بر نوشتن پنج داستان پس‌انگرددباره «بازی تاج و تخت»، مشغول نوشتن چندین داستان دیگر برای شبکه HBO نیز هست که البته در حال حاضر نمی‌تواند درباره آن‌ها صحبت کند.

«جورج آر. آر. مارتین» به عنوان نویسنده رمان‌های «ترانه یخ و آتش»، سال ۱۹۹۶ قرارداد نگارش سه جلد از این مجموعه را امضا کرد و حالا که ۲۰ سال از آن زمان گذشته، او هم چنان درگیر نگارش هفت جلدی پرفروشش است. پنجمین قسمت از این مجموعه رمان تخیلی سال ۲۰۱۱ به بازار آمد.

مجموعه رمان مارتین بخش قابل توجهی از شهرت خود را به اقتباس تلویزیونی اش که «بازی تاج و تخت» نام دارد، مدیون است.

«تروما» می‌خواهد یک تجربه دردناک و پریشان‌کننده باشد، اما نیست

آیا نسبت‌های طلایی دیگر به کار نمی‌آیند

معلولین در اتمسفر جامعه ما، در برداشت و دید مردم ما، آدم‌هایی هستند که مدام نیاز به کمک دارند. باید مدام به آن‌ها رسیدگی شود. هر چند رویکردها و آموزش‌های نوین در جهان توسعه یافته، توانسته تا حدود زیادی معلولان را خودمتمکی و توانا به انجام امور شخصی خود بار آورد. اما با تمام این‌ها، توجه به معلول و کمک به او، نباید تحت هیچ شرایطی از سوی معلولین، در مقوله «ترحم» جای بگیرد و با این پیش‌اندیشه، کمک افراد سالم به آن‌ها، رد شود.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

نمایش: تروما

نویسنده و کارگردان: زافسانه ماهیان

بازیگران: طناز طباطبایی، کاظم سیاحی، شقایق دهقان

نمایش «تروما» دل‌گوشه آدم‌هایی که است که به نوعی درگیر نقص جسمی هستند. آدم‌هایی که هم با نگاه ترحم آمیز مردم مشکل دارند و هم با رفتار تقلیل‌گرایانه جامعه نسبت به خودشان. شهر و جامعه، نسبت به افراد معلول، بی‌توجه و حتی بی‌رحم است. این قبول.

ما در مبلمان شهری خود، تقریبا هیچ امکانی برای حضور و تردد معلولین نداریم. مکان‌های خاص برای تفریح و وقت‌گذرانی آن‌ها نداریم. آن‌ها مدام از جامعه و حضور در آن دور و دورتر می‌شوند و در نهایت به مراکز سپرده می‌شوند که از آن‌ها به‌شیوه خاص نگه‌داری شده و با روش‌های خاص آموزش داده می‌شوند.

معلولین در اتمسفر جامعه ما، در برداشت و دید مردم ما، آدم‌هایی هستند که مدام نیاز به کمک دارند.

نقص عضو، خوب و خواستنی نیست!

«می‌گویند نقطه طلایی یا نسبت طلایی در بسیاری از ساختار هستی وجود دارد، از مارپیچ‌های دی‌ان‌ای تا مارپیچ گوش، تا حلزون و پره‌ای طاووس، مارپیچ آفتاب‌گردان و مارپیچ کهکشان‌ها و تمام زیبایی‌های طبیعت... اما به گمانم زیباترین مارپیچ در عالم هستی، مغز انسان است». این دیالوگ

یادداشت

تروما نگاه شما به خویشتن و زندگانی را تغییر می‌دهد

تروما؛ ضربه روحی حاصل از حوادث فوق‌العاده تنش‌زا

فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

برای چند ثانیه چشم‌هایتان را ببندید و لحظاتی را تجسم کنید که وقتی چشم‌هایتان را می‌گشایید نمی‌توانید هیچ نوری ببینید؛ یا اینکه تصور کنید دیگر پاهایتان قادر به راه رفتن و دودیدن نخواهند بود؛ یا لحظه‌ای را تصور کنید که ناشنا بدنی آمده‌اید و گوش‌هایتان نمی‌شنود؛ به این ترتیب زندگی بدون صدا چگونه می‌توانست باشد؟! چگونه می‌خواستید با اطرافیان‌تان ارتباط برقرار کنید؟ فکر کنید در چنین حالتی دستانتان باید بجای زبان‌تان سخن می‌گفت. در حقیقت تئاتر «تروما» با به چالش کشیدن روح، ذهن و بدن آدمی با خویشتن و اجتماعی می‌خواهد لحظاتی را خلق نماید که آدمی بالا‌اجبار برای ساعاتی به فکر واداشته‌شود، تا بدین منظور قدران داشته‌ها و توانمندی‌های خویش باشد؛ نعمت‌هایی که برخی از افراد بر اثر یک اتفاق یا حادثه‌ای ناگوار،

لازم است که مثل نرون‌هایی موجب پیوستگی حسانی آحاد جامعه باهم می‌شود و ثبات و سلامت حیاتی آن را تضمین می‌کند.

نمایش تروما، دیالوگ‌های خوب و گاه خیلی خوبی دارد، دیالوگ‌هایی که آن‌ها را از زبان افرادی که نقص عضو دارند، می‌شنویم. نقص عضو برای این افراد، در این نمایش، نه یک مسئله شخصی بلکه یک موضوع اجتماعی است. آدم‌های معلول «تروما» می‌خواهند درست مثل آدم‌های سالم، سالم از نظر بدنی، دیده، پذیرفته و درک شوند.

آدم‌های «تروما» از تمام مردم گله دارند که آن‌ها را طوری نگاه می‌کنند که انگار «مشکلی» دارند! آدم‌های «تروما» بسا هر نقص عضوی که دارند، می‌خواهند به تمام آدم‌های سالم، بفهمانند که آن‌ها هم به همان میزان از زندگی و امکانات شهری و زیستی آن، حق دارند و باید سهم و بهره ببرند.

اما مسئله آدم‌های «سالم» در رابطه با آدم‌هایی که به‌طور مادرزادی یا به دلیل هر حادثه‌ای دچار نقص عضو هستند، دقیقا همین طرز تفکر آدم‌های معلول است؛ این که معلولین انتظار دارند با آن‌ها طوری رفتار شود که گویی «سالم»‌اند و هیچ مشکلی ندارند! اما آیا واقعا مشکل ندارند؟!

تروما، مشکل همه ماست

درست است، زندگی برای انسانی که دچار نقص عضو است، در دنیایی که حتی افراد سالم در آن کم می‌آورند و دچار مشکل می‌شوند، سخت است. اما نمایش تروما، این سختی را به یک فاجعه تبدیل می‌کند و به تماشاگر تحویل می‌دهد. در حالی که آن کسی که باید نقص را بپذیرد و با آن کنار بیاید خود معلول است؛ که در این زمینه جامعه ما از نظر جامعه‌شناختی و روان‌کاوی شدیداً دچار مشکل است



انگشت گذاشته‌است. و البته در ابتدا گفتیم که «احساس ترحم» نه تنها

مادر مبلمان شهری خود، تقریبا هیچ امکانی برای حضور و تردد معلولین نداریم. مکان‌های خاص برای تفریح و وقت‌گذرانی آن‌ها نداریم. آن‌ها مدام دور و دورتر می‌شوند و در نهایت به مراکز سپرده می‌شوند که از آن‌ها به‌شیوه خاص نگه‌داری شده و با روش‌های خاص آموزش داده می‌شوند

«تروما» در عمل، دادگاهی است که افراد سالم را به علت سلامت و قلب رئوف‌شان، به محاکمه می‌کشد. و امکان دفاع از افراد سالم را از آنان می‌گیرد و به روح و روان آن‌ها، احساس گناه تزریق می‌کند. انگار «تروما» از افرادی که معلول نیستند می‌خواهد به خاطر سلامت خود، عذر بخوانند و شرم‌منده باشند

و به تحقیق و پژوهش و کمک‌نیاز دارد. فرد معلول باید با مشکلش کنار بیاید، باید اجازه بدهد دیگران به او کمک کنند؛ چه از روی ترحم چه از روی هر حس دیگری.

نمایش تروما، که می‌خواهد بگوید معلولیت، زیباست، که نقص عضو خوب است، با پریشان‌گویی‌ها و دادن اطلاعات علمی زیاد اما پرآکنده در مورد انواع معلولیت‌ها، تماشاگر را خسته و کسل می‌کند. در نهایت تماشاگر از خود می‌پرسد در این‌جا مشکل چیست: سلامتی یا معلولیت.

«تروما» در عمل، دادگاهی است که افراد سالم را به علت سلامت و قلب رئوف‌شان، به محاکمه می‌کشد. و امکان دفاع از افراد سالم را از آنان می‌گیرد و به روح و روان آن‌ها، احساس گناه تزریق می‌کند. انگار «تروما» از افرادی که معلول نیستند می‌خواهد به خاطر سلامت خود، عذر بخوانند و شرم‌منده باشند! این یعنی رو در رو قرار دادن دو طیف از افراد جامعه که هزاره‌هاست در کنار هم به‌هر نحوی زندگی کرده‌اند و البته که در روزگار ما، با تمام کاستی‌هایش، اوضاع افراد معلول چندان هم بد نیست.

تروما، مشکل همه‌گیر جامعه ماست در هر سطح از سلامت و بیماری. در این شکی نیست. اما قرار نیست، آن‌را تا این حد پر‌خاشگرانه و اعتراض‌آمیز به‌صورت مخاطبان سالم که خود درگیر تروماهایی از جنسی دیگر هستند گویند. نمایش اتفاقا باید دقیقاً در جهتی پیش می‌رفت که برانگیزاننده احساس همدلی تماشاگران می‌بود، که متأسفانه در این امر ناموفق مانده‌است.

روانشناسان بر این اساس اظهار می‌دارند قربانیان تروما به منظور التیام بخشیدن ضربه‌های روحی وارد شده باید به بررسی دقیق ماهیت زخم عاطفی خویش بپردازند و احساسات خود را بطور کامل ارزیابی و پردازش کنند. سپس با درخواست کمک از دیگران به بیان احساسات پنهان منتج شده از تجربیات ضربه‌های تروماتیک خویش بپردازند تا با بهره‌مندی از مزایای حمایت‌های عاطفی و تشویق‌های اطرافیان، اندکی از فشار ناشی هیجانات و استرس‌های درونی خویش بکاهند.

در نهایت نیز باید در صدد یافتن راهی برای جبران خسارات نشات گرفته از ضربه‌های روحی خود باشند تا سرانجام از آثار منفی و پیامدهای ناخوشایند مرتبط با تجربیات ترومای خویش رهایی یابند.

از اینرو برای آنکه نتایج چشمگیری را در پروسه درمان و بهبودی کسب نمایند بهتر است حتماً از مشورت با یک روانشناس مجرب و کارآموده بهره‌مند بگردند تا به این ترتیب صدمات ناشی از ضربه‌های تروما را تقلیل دهند و در پسترو چارچوبی بزرگ‌تر آنها را ارزیابی و تحلیل نمایند.